

روایت ۱

رئیس جمهور همه



همسفره شدن با ایام روزه دار. چه بهتر از اینکه مرد اول دولت ایران در کنار فرزندان که از داشتن پدر و یاحتی خانواده محروم هستند بنشینند و روزهاش را افطار کند.



معلولان همیشه نیازمند توجه هستند و همیشه از اینکه دیده نمی شوند گلایه دارند. رئیسی به معلولانی که بیشتر از همه به این توجه نیاز دارند توجه کرد، همچنین به کودکان معلول بی سرپرست.



پایه سن گذاشته هایی که کسی آنها را نمی خواهد یا توان نگهداری شان را ندارند. سید در بازدید از کهریزک هم دل آنها را شاد کرد و هم به بقیه تاکید داشت که مراقب آنها باشند.

روایت ۲

سریناه بی بی گل؛ هدیه رئیس جمهور

دور افتاده ترین روستای چهارمحال و بختیاری؛ جایی که بی بی گل سال ۱۴۰۱ وقتی شنید روستایش میزبان رئیس جمهور است با هزار و یک امید داخل سبزی کیج و معوجی زغال داغ ریخت و ظرف اسپند را برداشت و به حاشیه جاده رفت تا هم به رسم ادب استقبال کند و هم نامه اش را به دست آیت الله برساند. کنار جاده ایستاد. جاده پر از گردوغبار کاروان خودروهای همراه رئیس جمهور بود، اما پیرزن با چارقده سیاهش از دید رئیس جمهور دور ماند و دستور توقف داد.

پیرزن: آقای رئیس جمهور! رئیسی: جانم مادر... پیرزن: یک نامه دارم می دم بهت. رئیسی: نامه ات رو بده به من. محافظ: حاج آقا! نامه اش رو می گیریم ما، چشم. رئیسی (خطاب به محافظان): نامه اش رو به خودم بدهید! پیرزن (در حالی که نامه اش را به دست رئیس جمهور می دهد): دردت به سرم، من ۲۰ تا بچه فلج دارم، تو این بیایونام...

رئیسی: من نامه ات رو پیگیری می کنم... پیرزن: بسیل کن! من بی بی گل سلیمانی ام... به کمکی به من بکن...

رئیسی: حتما! اینکه نوشتی رو من پیگیری می کنم. بی بی گل با گفتن «دردت به جونم»، رئیس جمهور را بدرقه کرد. رئیسی پس از خواندن نامه پیرزن کوه رنگی و بررسی درخواست او در همان مسیر برگشت، دستورات لازم را برای حل مشکل بی بی گل صادر کرد و این آغازی برای پایان دادن به بی خانمانی او و دختر ۳۷ ساله اش بود. مشکل پیرزن کوه رنگی با اکبر نیکزاد، رئیس بنیاد مسکن مطرح و مقرر شد این بنیاد مسکن برای پیرزن کوه رنگی را آغاز کند و مرکز ارتباطات مردمی دولت هم تأمین وسایل کامل منزل بی بی گل را تقبل کرد. خانه بی بی گل ساخته شد و او در سفر بعدی رئیس جمهور بار دیگر برای تشکر به استقبال رئیسی رفت و با خوشحالی گفت هم خانه خودش ساخته شد و هم ۳۷ همسایه او در روستا. شب وقوع حادثه برای بالگرد رئیس جمهور بار دیگر بی بی گل در فضای مجازی خبرساز شد؛ این بار با بی تایه هایش برای آقای رئیس جمهور و گریه برای سلامتی او.



جوان شدن جمعیت

این یکی از دغدغه های رئیسی بود. نداشتن مسکن یکی از عوامل بازدارنده برای ازدواج جوان ها و عملی شدن این طرح بود. راه حل رئیس جمهور این بود که مسکن در اختیار جوانان قرار بگیرد و ازدواج آنها تسهیل و انگیزه آنها برای فرزندآوری بیشتر شود. روزی ام فروردین ماه امسال جشن واگذاری زمین و مسکن به همین منظور برگزار شد.



پدرانه، دخترانه

بهترین حسی که می توان به دختران این مرز و بوم داد توجه به آنهاست. این توجه اگر از سمت مسئولان کشور باشد که چه بهتر. امسال جشن روز دختر باشکوه تر از همیشه برپا شد، چراکه نفر اول دولت خودش با پیش گذاشت و برای دختران ایران جشن گرفت و حس مهم بودن به آنها داد. خوشحالی دختران و صمیمیت او با فرزندانش را می بینید.



عزیز مردم

گفت و شنود با مردم، دلمشغولی سید محرومان بود

به دید و بازدید داشت؛ آنقدر که اگر لایه لای مسئولیت ها و مشغله های ریز و درشتش فرصت اندکی به دست می آورد، بی معطلی کفش و کلاه می کرد و به دیدار مردم می رفت؛ مردم گوشه و کنار میهنش، شمال، جنوب، شرق، غرب و اهالی پایتخت را هم فراموش نمی کرد و نه فقط همسایه های بالاشین یا ستور را، بلکه اهالی محروم ترین و حاشیه ای ترین مناطق شهر را هم به دیداری گرم و صمیمانه یاد می کرد.

«یادم نیست... مرخصی... اوقات فراغت... یادم نیست...» این پاسخ سیدابراهیم رئیسی به سؤال خبرنگار صدا و سیما بود که در مورد مرخصی رفتن و گذران اوقات فراغت از او پرسید. رئیس جمهور عادت



از جنس مردم

اسم بعضی از شهرها و حتی روستاهای ایران را شاید کمتر کسی شنیده باشد. مردمان این روستاها و شهرها برای اینکه خودشان را بخشی از این جامعه بدانند باید دیده شوند. سید محرومان به خوبی متوجه این خواسته شده بود و بارها در سفرهای استانی اش با مردم این روستاها و شهرها دیدار کرد. این تصویری از حضور رئیسی در روستای کروچان جازموریان است. نامش را شنیده بودید؟ این شوری که در بین جمعیت دیده می شود شاید به خاطر همین توجهی است که رئیس جمهور شهید ایران به آنها داشت. شاید بیش از همه، این قشر از مردم باشند که دلتنگ او می شوند.

دیدار شیرینی که تکرار نمی شود

آستان امامزاده حسن(ع) تا آن روز چنین مهمان عزیزی به خود ندیده بود. اهالی جنوب تهران هم تصور نمی کردند سید محرومان کوچه و خیابان های عریض و طویل شمال شهر را یکی یکی پشت سر بگذارد، از هیاهوی مراکز اقتصادی مرکز شهر هم گذر کند و مهمان سوزده و بی تکلف مردم جنوب شهر شود. ۱۶ اردیبهشت به حرم امامزاده حسن(ع) آمد؛ در عصر یک روز بهاری. تا خبر آمدنش به مردم رسید، پیر و جوان ناباورانه خود را به حرم رساندند. حتی وقتی در همان حیاط پشت آستان، کنار آنها ایستاد تا ساعتی با هم بگویند و بشنوند، باز هم باور نمی کردند که می توانند در دل هایشان را بی واسطه و رودررو با رئیس جمهور کشور در میان بگذارند، اما سید محرومان پس از آنکه سخنرانی رسمی اش به پایان رسید، ساده و خودمانی به میان آنها آمد و هر کس حرف ناگفته ای داشت یا او در میان گذاشت. پدر شهیدی از او گلایه کرد که چرا زودتر به آنها سر زده و جوانکی که در به در به دنبال مسئولی می گشت که گیر و گرفتاری های زندگی اش را با او در میان بگذارد، از رئیس جمهور قول و وعده گرفت که پدرانه از جوانان جنوب شهر حمایت کند تا فریادشان را بسازد. وقتی فرزند خلف انقلاب در بدرقه اشک های شوق و دعا های مادرانه کوچه پس کوچه های جنوب تهران را ترک کرد، اهالی جنوب تهران تصور نمی کردند این دیدار شیرین دیگر تکرار نخواهد شد....



شما بزرگ مایید

۳ اردیبهشت ۱۴۰۱ یکی از نخستین سفرها و بازدیدهای استانی رئیس جمهور مردمی به مقصد چند شهرستان در غرب استان تهران انجام شد. خبر فقدان بخشی از امکانات اولیه و رفاهی در این شهرستان ها موضوعی بود که سید ابراهیم رئیسی همراه با هیات دولت می خواست پیگیری کند. بازدید از شهرستان قدس شروع شد و بعد از شهرستان ملارد به شهرستان شهریار رسید؛ همانجا که جوان کارگر جویای کار، خود را از جمعیت استقبال کنندگان جدا کرد و به سختی به رئیس جمهور رساند تا خطاب به او بگوید: «شما بزرگ مایید و بیایید بزرگی کنید تا سفره مان به حلال باز باشد.»



روایت ۳

رئیس روزهای سخت



زلزله ویرانگر است، مثل هر اتفاق ناخواسته دیگر. روزی که مردم اندیکا دچار زلزله شدند تصور نمی کردند که در کنار کمک های مردمی، مرد اول دولت خودش به دیدارشان برود و برای ادامه زندگی به آنها دلگرمی دهد.



این عکس خودش میزان محبوبیت رئیس دولت را به رخ می کشد؛ عکسی که در شهرهای مختلف ایران نمونه آن به ثبت رسیده و مردمی بودن نفر اول اجرایی ایران را نشان می دهد.



اینجا هم سید در کنار خانواده های شهدا و ایثارگران جزیره هرمز می نشیند و با آنها صحبت می کند. این صمیمت و این مردمی بودن اوست که در یادها می ماند.

روایت ۴

بگذارید بچه ها راحت باشند

۲۵ تیرماه سال ۱۴۰۲ بود که مراسم تجلیل از خانواده های فرزندپذیر به مناسبت هفته بهزیستی در سالن اجلاس سران برگزار شد؛ مراسمی گرم و صمیمی که در آن، مهمانان ویژه، فرزندان بودند که از سوی خانواده های بدون فرزند به فرزندخواندگی پذیرفته شده بودند؛ مهمانانی بازگوش و پرجنب و جوش که طی مراسم از هیچ شیطنتی دریغ نکردند. همین مسئله باعث شد تا مسئولان برگزارکننده مراسم در صدد تذکر یا جابه جایی تعدادی از آنها برآیند؛ اتفاقی که منجر به واکنش مهربانه سید ابراهیم رئیسی شد: «بگذارید بچه ها راحت باشند؛ کاری شان نداشته باشید. هر جا دوست دارند بنشینند.» همین جمله و همین مهربانی بی آلاش از او در آن روز به ثبت تهران تصویر و گزارش درآمد.

